

کلام تطبیقی

یادداشت‌های من از کلاس استاد مهراب صادق‌نیا

حامد آقاجانی

پاییز ۸۹ و بهار ۹۰

جلسه اول؛

Wednesday, March 02, 2011

۱۰:۳۴ ق.ظ

جلسه دوم؛ ۱۱ اسفند ۸۹

Wednesday, March 02, 2011

۱۰:۳۴ ق.ظ

مفروض بر اینکه الهیات تطبیقی مفهوم درستی باشد و با کلام اسلامی یکی باشد، دست‌کم دو تصویر می‌تواند داشته باشد:

۱. مقایسه آموزه‌ها

۲. مقایسه علم‌ها

الهیات‌ها از نظر موضوع:

یهودیت: موضوع الهیات به فقه (هلاخا) واگذار شده است. وظایف یک متکلم یهود با یک هاخام یهودی یکی است. دلیل عمده این مسئله هم این است که بیانیه‌های فقهی یهودی با بیانیه‌های الهیاتی یهود درآمیخته بودند. مثلاً ده فرمان، هم دستورات فقهی محسوب می‌شد، هم الهیاتی، هم اخلاقی.

از قرن نهم میلادی، به مرور بین این دو تفکیک می‌شود. چون تبیین‌های عقلانی مهم شدند و از تبیین‌های نقلی، فاصله گرفته شد و کم‌کم قلمرو سخنوری هاخام‌ها از الهیدان‌ها جدا شد. هرچه به این سوی آمدیم، این تمایز جدی‌تر شد.

مسیحیت: اینجا نیز حوزه الهیات، همه مباحث دینی است. یعنی یک الهیات مسیحی مسؤل بحث از کل دین مسیحیت است (اخلاق، فقه، اعتقادات).

اسلام: موضوع الهیات در اسلام، بخشی از گزاره‌های خبری دین است. چون علم کلام از روز نخست، غالباً در مقام دفاع و محاجّه بوده است تا در مقام تبیین.

مقایسه روش الهیات در ادیان ابراهیمی:

مقدمه:

روش‌ها تابعی از اهداف‌اند. به همین دلیل باید نخست نگاهی به غایت الهیات در این سه دین داشته باشیم تا بتوانیم روش‌های آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کنیم.

اغراض الهیات مشترک در ادیان ابراهیمی:

۱. توضیح و تبیین گزاره‌های دینی (روش‌های عقلانی، روش‌های نقلی، روش‌های مکاشفه‌ای، روش‌های عاطفی،...)؛ البته در بسیاری موارد، «اقناع» مورد نظر است، نه تبیین.
۲. سامان‌دهی به گزاره‌های دینی: چون الهیات بر خلاف فقه که می‌تواند گزاره‌های کاملاً بی‌ارتباط به یکدیگر داشته باشد، باید ارتباط روشنی باید میان گزاره‌هایش داشته باشند. (برای اطلاعات بیشتر ن. گ. به «الهیات نظام‌مند»، پل تیلیخ)؛ این غرض از الهیات، با روش‌های عقلانی مناسبت دارد.
۳. دفاع عقلانی و دفاع غیر عقلانی از گزاره‌های ایمانی. این اولین غرض از الهیات بوده است.

در اسلام (به زعم متألهان اسلامی):

۱. علم الهیات برای اثبات اعتقاد است و به عنوان مبادی سایر علوم دینی قلمداد می‌شود.
۲. علم کلام دانشی است برای خداشناسی تحقیقی و پرهیز دادن مؤمنان از خداشناسی تقلیدی
۳. ارشاد مسترشدان (کسانی که دوست دارند هدایت بشوند).
۴. اسکات خصم
۵. دفاع از آموزه‌های دینی

روش الهیات در ادیان ابراهیمی:

در اینجا شاهد سه جریان فکری کلی هستیم:

۱. هیچ علمی روش ندارد؛ علم کلام هم همین‌طور. روش‌های علوم بسته به زمان، تغییر می‌کنند؛ بنابراین، یک الگوی از قبل تعیین‌شده‌ای وجود ندارد که بگوییم طبق آن باید عمل کنند.
۲. علم کلام چندروشی است؛ یعنی روش‌های از پیش تعیین‌شده‌ای داریم و بسته به شرایط، روش را انتخاب می‌کنیم. مثلاً «اثبات خدا» را با روش عقلی ولی «اثبات معاد» را با روش نقلی عمل می‌کنند.
۳. فقط عقل و نقل. بقیه چیزها، سلیقه و تکنیک‌اند، نه روش. و الهیات بر مبنای همین دو روش، تقسیم می‌شود به «الهیات عقلی» و «الهیات نقلی».

ملکیان:

گزاره‌های دینی به خاطر تنوعی که دارند، روش‌های متنوعی را نیز می‌طلبند.

۱. عقلی فلسفی (کل شیء هالک إلا وجهه)

۲. تجربی (و أرسلنا الریاح لواقح...)

۳. تاریخی (غلبت الروم فی أدنی الأرض)

روش‌های عقلی در الهیات ادیان ابراهیمی معمولاً متأخر از نقل است. چرا؟

۱. چون مرجعیت، از حجیت متن به حجیت تفسیر منتقل می‌شود. با این انتقال، برای اثبات درستی تفسیر،

نیاز به استدلال به وجود می‌آید و روش عقلی شکل می‌گیرد.

۲. ...

(ن.گ به «فلسفه علم کلام»، ترجمه احمد آرام)

موضوع جلسه بعد:

معنای عقل در الهیات ادیان ابراهیمی به عنوان یک خاستگاه.

(معناشناختی؟ منطقی؟ فلسفی؟ روشی؟)

The Jewish Theology - Brit Jacob
The Blackwell companion to Judaism
Judaism - Dan Sherbok
Between God and Man - Abraham Heschel
The Contemporary to the Religious Jewish Thought - A. Cohen

نکته:

این سبک از مطالعه الهیات که در کلاس ما جاری است، گاهی به آن «سبک تاریخی» یا «سبک سکولار» گفته می‌شود. به این معنا که وقتی الهیات را مطالعه می‌کنیم، به عنوان معتقدان به آن باورها نیستیم. در این نگاه، به الهیات به صورت یک آبره نگاه می‌شود. کتابی است به نام «خدایان و آدمیان»، ترجمه ماکان. این کتاب، کاری است به همین سبک.

الهیات یهود:

الهیات یهودی پاسخ به پرسش‌هایی از این دست است:

۱. تفسیر یک یهودی از خدا چیست؟
۲. آیا در یهودیت تصویر متمایزی از خدا وجود دارد؟
۳. ماهیت خدا چیست؟
۴. خداوند چه صفاتی دارد؟
۵. خداوند چگونه عبادت می‌شود و تکلیف انسان در برابر خدا چیست؟
۶. ...

در کتاب **The Jewish Theology** می‌گوید: «الهیات یهودی اقدامی است جهت تفکر به اصول دینی یهودی.» یعنی در برابر آن بخشی از آموزه‌های یهودی که جنبه رفتاری دارد.

نکته:

در برخورد با الهیات نمی‌توان توقع داشت که با یک بسته کاملاً مشخص و روشن مواجه بود. چنین دانشی وجود ندارد. الهیات به معنای عام خودش، مجموعه‌ای است که از دوره‌ای به دوره دیگر، هم موضوعش و هم روشش بارها تغییر کرده است. حتی اهداف نیز دچار تحول و تغییر شده‌اند.

کیت کلمنت در مقاله «الهیات در دوران معاصر» می‌گوید، الهیات شبیه مجموعه‌ای از پرنده‌هاست که هر کدام به سمتی پرواز می‌کنند و با این حال به همه آن‌ها «پرندگان در حال پرواز» اطلاق می‌شود.

الهیات یهودی قرن ۱۳ تا ۴ ق.م

ما باید نخستین جلوه‌های تفکر الهیات یهودی در قرن ۱۳ تا ۴ قبل از میلاد جست‌وجو کنیم. مهم‌ترین شاخصه این دوره از اندیشه یهودی این است که در این مقطع تاریخی، تبیین‌های الهیاتی یهودی آمیخته است با اسطوره‌هایی که در ادبیات ملی یهودی و ادبیات خاور نزدیک وجود داشت. نمونه بارز این تفکرات، اسفار پنج‌گانه است.

مهم‌ترین چیزی که الهیات یهودی را از دیگران الهیات زمان خودشان جدا می‌کند، جدا شدن آن‌ها از چندگانه پرستی و روی آوردن به یگانه‌پرستی است. برای رخ دادن این اتفاق دلایل مختلفی ذکر می‌شود:

۱. شخصیت حضرت ابراهیم و تفکرات و اعتقادات او: اتحاد برقرار کردن بین زندگی اخلاقی و خداپرستی. تا پیش از حضرت ابراهیم، خداپرستی خالی از اخلاق بود. چندگانه‌پرستی به گونه‌ای تعریف نمی‌شد که بشود از خدا تقلید کرد و یک خداپرست، خود را ملزم به اطاعت عملی هم بداند.
۲. حضرت موسی و تفکرات او
۳. سیر تمدن بشری از چندگانه‌پرستی به یکتا‌پرستی بوده است.

الهیات یهودی قرن ۴ تا ۱ ق.م

بروز اندیشه‌های هلنی در تبیین‌های الهیاتی یهودی. دو مرکز بسیار مهم اسکندریه و انطاکیه در این دوران همه متفکران یهودی را تحت تأثیر قرار دادند تا حدی که حتی ادبیات الهیات یهودی در این دوره به زبان یونانی بود. سه‌اندیشه را می‌شود در این دوره پیگیری کرد:

۱. اپیکوریان

۲. رواقیون

نکته:

بین فلسفه یونانی و الهیات یهودی تفاوت‌های مبنایی بسیاری بزرگی وجود دارد با این حال، الهیات و تفکر یهود کاملاً از تفکر یونانی تأثیر پذیرفته است. دست‌کم سه اثر خیلی مشهور در این زمان وجود داشته است که تأثیرات مشهودی بر الهیات یهودی در این دوره گذاشته است.

این دو بخشی از الهیات یهودی که به آن پرداختیم را شاید بتوان دو «دوره» مختلف در الهیات یهودی برشمرد و شاید بهتر است آن‌ها را پس‌زمینه الهیات یهودی محسوب کرد. اولین دوره الهیات یهودی را باید از این به بعد محاسبه کرد:

الهیات ربانی یا حاخامی یهود؛ قرن اول ق.م تا قرن ششم میلادی

در این دوران، شاهد سه جریان هستیم:

۱. جریان یونانی (۵۰ ق.م تا ۵۰ م) به نمایندگی فیلون اسکندرانی: عقلانی، فلسفی و نظام‌مند. تفسیر رمزی.

۲. تنائیم (از قرن اول تا دوم): ربی هلیل (Hallil)، ربی شامایی، ربی گم‌لئیل (Gamleil) متوفی ۱۰ م، ربی

یوحانان بن زاکای، ربی عقیوا (متولد ۵ م. متوفی ۱۳۵ م)، ربی یوحنا هناسی (نویسنده نخستین میشنا)،...

۳. امورایی (سنت الهیاتی تلمودی): ساموئل نهاردد، هیلل، ابا اریکا، ربی یوحانا، ربی مئیر،...

دو تفکر تنائیم و امورایی، بیشتر عبادت‌محورند تا شناخت‌محور و این دو جریان با الهیات یهودی تطابق بیشتری دارند و به همین سبب، جریان یونانی توسط این دو جریان به کناری گذاشته شد و نتوانست به طور جدی ادامه پیدا کند؛ گرچه تأثیر خود را بر الهیات یهودی گذاشته است.

این دو تفکر، بیش از این که فکری باشند و از زاویه نگاه شناختی به سراغ مفاهیم الهیاتی بروند، بیشتر به وظیفه انسان در برابر خداوند پرداخته‌اند. بنابراین حتی توحید نیز به جای مورد بحث قرار گرفتن، مورد امر قرار گرفته است. روش این دو جریان نیز غیر نظام‌مند، غیر عقلانی و غیر فلسفی است و بیشتر نقل‌محور است.

تفاوت این دو تفکر نیز در دو جنبه است. یکی اختلاف زمانی و دیگری میزان استناد آن‌ها به کتاب مقدس که در جریان تنائیم بیشتر از جریان امورایی جریان دارد. دیدگاه‌های این جریان بیشتر در داستان‌های حکمی بیان می‌شود و در پی برنامه‌ریزی زندگی روزانه یهودیان بر طبق خواسته خداوند بودند.

مهم‌ترین موضوعات الهیاتی دوره ربانی یا حاخامی

۱. تأکید بر وحدت خداوند و پرهیز از بت پرستی
۲. قرابت انسان و خدا (وقتی انسانی کنار یک ستون با خداوند صحبت می‌کند، خداوند پیش از آن ستون، حرف انسان را می‌فهمد، خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است،...)
۳. قدرت خداوند؛ آزادی و اختیار انسان
۴. علم خداوند
۵. رابطه خدا با همه انسان‌ها و با قوم یهود
۶. زندگی پس از مرگ
۷. ماشیح و آخرالزمان

موضوعاتی که جنبه رفتاری دارند هم در این دوره وجود دارند:

شهادت، صدقه، کفاره،...

نکته:

در الهیات یهودی نیز مانند الهیات دیگر ادیان، دوره‌های نخستین الهیات بیشتر نقلی و متن‌محور است و هر چه جلو می‌رویم، عقل‌محور و فلسفی می‌شود.

برای جلسه بعد درباره تأثیر هلنیست بر الهیات این دوره مطالعه کنید و همین‌طوری جست‌وجویی درباره الهیات یونانی داشته باشید.

از این به بعد برای خروج از رخوت کلاس، یک جدولی تهیه می‌کنیم و هر یک از موضوعات کلاس را در جدولی قرار می‌دهیم. این جدول، دارای گویه‌های مختلف است:

۱. ویژگی‌ها

۲. اصلی‌ترین مباحث

۳. روش

۴. ...

نکته:

اصطلاح «فلسفه یهود» تا پیش از دوره مدرن هیچ معنایی ندارد و منظور، همان الهیات یهود است. جدا شدن فلسفه از الهیات یهود و شکل‌گیری مفهومی به اسم «فلسفه یهودی» به دوران مدرن برمی‌گردد.

سه دوره در یهودیت داریم:

۱. حاخامی:

۲. وسطایی:

۳. معاصر (مدرن):

دوره‌های مسیحیت:

۱. آباپی: گلیایگانی، مقری، احمدی

۲. دوره قرون وسطی: ترابی، جهان‌گشا، راستانی

۳. دوره نهضت‌های اصلاح دینی: حاتمی، یزدی، مقری

۴. دوره مدرن: آفاجانی، غلامی، جهان‌بین

الهیات قرون وسطی:

در مورد این که قرون وسطی دقیقا از کی تا کی است، اختلاف هست:

۱. قرون تاریک: یعنی اساسا از این دوران، تصویر روشن و مشخصی وجود ندارد. برای همین، تعیین زمان دقیق آن هم امکان پذیر نیست.
۲. از قرن پنجم تا قرن ۱۶ میلادی
۳. بعد دوران حاخامی

فهم قرون وسطی مبتنی است بر اوضاع و احوال حاخام‌ها و معلم‌های یهودی در آن دوران. اینکه معلم‌های یهودی در آن دوران باید با چه جریان‌هایی مقابله می‌کردند:

۱. ایران: ایران همیشه جایگاه امنی برای یهودیان بوده است؛ به ویژه در دوره ساسانیان و هخامنشیان. در این دوران، شاهان ساسانی به شدت تحت تأثیر علمای زرتشتی بودند و به حرف آن‌ها گوش می‌کردند. و طبق نظر همین علما هم بود که پادشاهان ساسانی، آیین زرتشتی را اجباری کردند (۲۲۶ میلادی) و یهودیت تحت فشار قرار گرفتند.
۲. رم: یهودی‌ها در دوره‌های مختلف، موضع‌گیری‌های مختلفی درباره رم داشتند. حتی دوره‌هایی بود که یهودی‌ها مجبور به دین‌داری مخفی شده بودند و فشار بر یهودی‌ها بیشتر شد. در دوره‌های از تاریخ، یهودی‌ها موظف به نصب نشان‌هایی می‌شدند که نشان دهد یهودی‌اند. گاهی در گتوها زندگی می‌کردند.
۳. ممالک اسلامی: یهودی‌ها خیلی راحت زندگی می‌کردند و ارتباط خوبی با دولت‌های اسلامی داشتند. در برخی منابع نوشته شده است که اگر اسلام، یهودیت را نجات نمی‌داد، به کل از بین رفته بود.

تفکر یهودی در قرون وسطی تحت تأثیر سه جریان است:

۱. جریان ارسطویی
۲. جریان نوافلاطونی
۳. جریان اسلامی (عربی)

گرایش‌های موجود در قرون وسطی:

۱. قرائیم: منازعه بین سنت شفاهی و کتبی از مدت‌ها پیش وجود داشت و در قرون وسطی دوباره این جریان توسط شخصی به نام انار بن داوود زنده شد و جریان قرائیم شکل گرفت. این جریان، بسیاری از تبیین‌های الهیاتی حاخامی را با چالش مواجه کرد.
۲. قبلا: نوعی تمایل به رازگرایی و سرگرایی. این‌ها رابطه عمیقی بین عالم تشریح و عالم تکوین قائل بودند. می‌گفتند هر گونه که در عالم تشریح عمل کنی، طبیعت هستی به همان‌گونه با تو برخورد خواهد کرد. مثلا گناه یهود می‌تواند باعث وقوع بلاهای طبیعی شود.
۳. حسیدیم: جریانی که تأکید دارد بر اینکه یهودیان باید نسبت به آموزه‌های دینی‌شان متعبدتر باشند و آنچه در تورات فرستاده شده است، برای همه است ولی آدم‌ها برای خوب شدن، باید تکالیف سنگین‌تری را انجام دهند. بر همین مبنا این جریان، بر یهودیت سخت‌گیری بیشتری می‌کردند.

شخصیت‌های این دوره:

۱. سعدیا بن یوسف: نویسنده کتاب «الفرائض و الأمانات» که در حال ترجمه است. در اصل به زبان عربی نوشته شده و موضوعش الهیات است گرچه دغدغه کتاب، تبیین ایمان است و اگر هم از عقل استفاده شده است برای همین است.
۲. ابن ... : نویسنده کتاب «وظایف القلوب»؛ کتابی که ظاهری اخلاقی دارد ولی در باب مفهوم توحید نوشته شده است و می‌گوید توحید صرفا به اقرار زبان نیست، حتی به اعتقاد قلبی هم نیست. توحید خیلی فراتر است؛ توحید عبارت است خشوع قلب در برابر خداوند.
۳. ابراهیم بن داوود: نویسنده کتاب «ایمان متعالی» که در تبیین توحید است.
۴. ابن میمون: که همه نوشته‌هایش اهمیت الهیاتی دارند ولی مهم‌ترین کتابش کتاب «دلالة الحائرين» است. کتاب دیگری دارد به نام «شرحی بر میشنا» که در آن سیزده اصل ایمانی را بیان می‌کند که تا پیش از او بیان نشده بود. اولین الهیات نظام‌مند در این کتاب نوشته شده است. در این کتاب در باب موضوعاتی مثل «خداوند»، «نبوت» و... صحبت می‌کند. اصول ۱۱ و ۱۳ بر معاد و رستاخیز تأکید دارد. اصل ۱۲ نیز درباره ماشیح است.
۵. لویگر شوم: کتابی به نام مبارزات خدا دارد.
۶. حسدای کرسکای: کتابی به نام «نور خدا».
۷. داوود مقمص

مباحث عمده این دوره:

۱. بحث عمده فیلسوفان این دوره درباره «خدا»، «نفی صفات از خدا» و «بساطت» اوست. در این دوره بر خلاف دوره حاخامی که خدا را با صفات انسانی توصیف می‌کردند، تأکید بر سلب صفات از خدا می‌شد. آن‌ها معتقد بودند این صفات، بیان‌کننده تجربه‌های بشری‌اند و خدا را محدود می‌کنند. الهیات سلبی به ویژه در ادبیات ابن میمون دیده می‌شود.

۲. تمایز میان جسم و روح

۳. معنا و مسئله لذت

۴. آفرینش

۵. اختیار انسان و بررسی آن در کنار قدرت خداوند

۶. شروع:

أ. قبالا: اساسا شری در عالم هستی وجود ندارد. شر، تفسیر ماست.

ii. لوریا: شر نشانه قبض و جمع شدن خداست. انگار که خدا یک خیری را به صورت مدام به حالت

هستی افاضه می‌کند و خودش را گسترش می‌دهد. وقتی افاضه قطع شود، شر پدید می‌آید.

بحث در الهیات یهودی در قرون وسطی بود. گفتیم که الهیات یهودی در این دوران تحت تأثیر سه جریان کلی است. یعنی پس‌زمینه الهیات یهودی در این دوران، سه جریان است:

۱. مسیحی‌گرایی: به عنوان مثال، داوود مقصص که شیرازی است و در ادبیات ما شناخته شده است به نام «داوود بابلی». او در آغاز تمایلات مسیحی پیدا می‌کند و مسیحی می‌شود. از زبان مسیحیت هم تفاسیری بر الهیات یهودی می‌نویسد ولی یهودی‌ها معتقدند او دوباره مستبصر می‌شود و برمی‌گردد به یهودیت. حاصل این آمدن و شدن، دست‌یابی به نوعی الهیات است که می‌شود گفت تفاسیر سنت مسیحی خیلی در آن تأثیر دارد. این شخص مقاله‌ای دارد به نام «بیست مقاله» که در کتابخانه سن پترزبورگ موجود است.

در مثلاً در باب صفات خداوند می‌گوید صفات خدا عین ذات اوست. اولین الهیدانی است که بحث وحدت ذات و صفات خدا را مطرح می‌کند. الهیات سلبی نیز بخش دیگری از دیدگاه‌های مقصص است. او می‌گوید صفات ایجابی خداوند را نمی‌شود اثبات و درک کرد و ما فقط می‌توانیم بفهمیم خداوند چه چیزی نیست. حتی وقتی صفاتی را به صورت ایجابی به خداوند نسبت می‌دهیم (مثلاً خداوند بیناست) این بینایی با بینایی انسان فرق می‌کند.

۲. یونانی‌گرایی: «اسحاق بن سلیمان اسرائیلی» نماینده این جریان دوم است. این جریان قبل از اسحاق بن سلیمان، توسط فیلون اسکندرانی وارد الهیات یهودی شد ولی به هر دلیل، فیلون نتوانست ویژگی‌های یونانی‌گرایی (فلسفه‌گرایی و انتظام‌گرایی) را وارد الهیات یهودی کند. او در مصر به دنیا آمده است و تا قبل از ۹۳۲ میلادی نیز در قید حیات بوده است. او مانند بسیاری دیگر از فیلسوفان یونانی، کار اول طبابت بوده است. بر خلاف داوود مقصص که بیشتر الهیاتی سخن گفته است، اسحاق بن سلیمان بیشتر فلسفی حرف زده است. چند کتاب از او بر جای مانده است و همه کتاب‌هایش به زبان عربی است. «التعاریف» یکی از کتاب‌های اوست که تبیینی فلسفی از الهیات و کتاب مقدس یهودی است. «جواهر» کتاب دیگر اوست که عمدتاً در باب صفات خداوند است. و کتاب دیگری به نام «روح نصر» دارد که بر وجود دو ساحت روحانی و جسمانی انسان تأکید می‌کند. او چندان مورد اقبال و شناخته‌شده در الهیات یهودی نیست. شاید به این دلیل که زبان او بیشتر فلسفی است تا کلامی.

۳. اسلام: معروف‌ترین شخص در این جریان «سعدیا بن یوسف فیومی» معروف به «سعدیا گائون» است. که بعدها مورد غضب جامعه یهودی قرار گرفت و طرد شد. متولد ۸۸۲ میلادی، گائون مدرسه سورا در بابل. گویا اولین ترجمه کتاب مقدس به زبان عربی اثر او باشد. گائون، عمده سخنانش ناظر به اصل الهیات و منابع شناخت انسان از دین است. بیش از این که به بحث صفات و ذات و این چیزها پردازد، نوعی نگاه معرفت‌شناختی دارد به الهیات یهودی. او چهار منبع شناخت معرفی می‌کند. سعدیا گائون می‌گوید شناخت انسان یا داده است، یا یافته است. داده‌ها وحیانی هستند و از طرف خداوند می‌آیند و یافته‌ها حاصل استنتاج، شهود یا... است.

عجیب‌ترین حرف گائون این است که عقل با ایمان ناسازگار نیستند. پس خداوند را با عقل هم می‌شود شناخت. او می‌گوید عقل و اعتقاد دینی کاملاً با هم سازگارند. از دل این حرف ساده، می‌شود تلاش عقلانی گائون برای اثبات خدا و همچنین اثبات مصالح موجود در کلام خدا را درک کرد. بسیاری سعدیا گائون را آغازگر نوعی الهیات سکولار در یهودیت می‌دانند. گرچه جای این سؤال کلی‌تر اینجا وجود دارد که آیا الهیات اصلاً می‌تواند سکولار نباشد یا خیر؛ چون به هر حال، الهیات، تلاش انسانی درباره گزاره‌های دینی است. به بیان دیگر، ایمان مقوله‌ای متفاوت با عقل است و وقتی کسی سعی می‌کند یک گزاره ایمانی را تبیین عقلی کند عملاً دارد آن را سکولار می‌کند. سکولار به این معنا که یک تجربه دینی را عقلانی، علمانی یا این‌جهانی کنیم. مثلاً تا الان گزاره‌ای دینی داشتیم مبنی بر این که «نماز بخوانید». اگر این گزاره وحیانی را به این عنوان رعایت کنید که مثلاً آرامش پیدا کنید، آن را سکولار کرده‌اید.

بخش دیگری از سخن گائون درباره رابطه انسان و خداست. او می‌گوید همه آنچه که خداوند به انسان فرموده و او باید انجام دهد، به نفع انسان است. این منفعت را ممکن است انسان بداند، ممکن است نداند. اگر انسان این منفعت را نداند و فقط به حرف خداوند گوش کند، این هم باز برای انسان منفعت است.

شخصیت دیگری که او نیز این جریان را نمایندگی می‌کند و از قرائیم است، «ابویعقوب یوسف قرقستانی» است. او کاملاً با متون اسلامی آشنا بوده است. حرف اصلی‌اش «اعتدلال میان عقل و نقل» است. شبیه این حرف در سخنان آیت‌الله جوادی آملی هست که عقل، بخشی از دین است. یعنی همان طور که سنت بخشی از دین است، عقل نیز اگر چیزی را اثبات کند، اثبات دینی شده است.

او می‌گوید عقل اساساً معیاری است برای پذیرش وحی. اگر وحی با عقل سازگار نباشد، نباید آن را پذیرفت. ادراک حسی، ادراک بدیهی، ادراک از طریق استدلال، سنت. این چهار تا منابع شناخت آدمی هستند و عقل بر همه آنها سایه دارد.

جلسه گذشته به موضوع عقل و دین پرداختیم. از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی گفتیم که یافته‌های عقلانی نیز دینی‌اند. بحث از گائون شد که او سعی در تبیین گزاره‌های دینی به روش عقلانی می‌کرد.

هر دین در طول حیات خود سه مرحله را تجربه می‌کند:

۱. فرهنگ: این اولین مرحله شکل‌گیری دین است. در اوج پویایی و تحول است و بنابراین، عقل نقش

زیادی در این مرحله بازی می‌کند.

۲. نهاد: وقتی دین تبدیل به یک نهاد شد، بیشتر بر پایایی آن تأکید می‌شود تا پویایی‌اش. در این مرحله،

حالت ایدئولوژیک بیشتری پیدا می‌کند.

۳. سازمان: اینجا مرحله‌ای است که اقتدار دین، بیشتر از چیزهای دیگر اهمیت پیدا می‌کند.

جای بحث زیادی دارد که منظور از اینکه عقل، یک منبع دینی است، چیست. اینکه به عنوان مثال، علوم تجربی

نیز علوم دینی باشند به چه معناست؟ آیا عقل در یافته‌های خود بی‌مرز است و با حفظ همین بی‌مرزی،

یافته‌های گزاره‌های دینی محسوب می‌شوند؟ یا این که صرفاً محدود به یک سری مرزهای نقلی، می‌تواند به

دنبال یافتن باشد؟

برگردیم به ادامه بحث جلسه گذشته...

در دوره‌های آغازین قرون وسطی نوعی تعارض بین عقل و دین حس می‌شود که منجر به شکل‌گیری سه

جریان در الهیات یهودی شد. گائون کسی بود که فکر می‌کرد به خوبی می‌توان بین عقل و دین، گفتگو برقرار

کرد و در برابر او این سه جریان شکل گرفت.

۱. مکتب تفکیک: که نماینده اصلی‌اش «یهودا هَلوی» (متولد ۱۰۷۵م) است. او شاخص‌ترین شخص در قرن

دوازدهم است در برابر جریانی به نام «الهیات سکولار» که ساخته سعدیا گائون بود. ایشان کتابی دارد به

نام «خوزری» که در این کتاب... یهودا هَلوی، داستان‌نویس نیز بوده است و این ادبیات داستانی در

نوشته‌هایش دیده می‌شود. در کتاب خوزری تأکید می‌کند که خدای فلسفه با خدای تورات تفاوت دارند.

او می‌گوید خدای فلسفی ذهن ما را قانع می‌کند ولی قلب ما را درگیر نمی‌کند. در حالی که خدای تورات، دست‌گیر است، مهربان است، در سختی‌ها به کمک انسان‌ها می‌آید. او همچنین می‌گوید راه انبیا مقدم بر راه متألهان و فیلسوفان است. یعنی در تعارض میان آنچه که انبیا گفتند و آنچه که فلسفه می‌گوید، باید انبیا را انتخاب کرد.

او می‌گوید خدا را نباید از راه عقل اثبات کرد بلکه از راه نقل‌آفرینی‌اش در طول تاریخ اثبات کرد. مثلاً خداوند ما را از مصر نجات داد، پس هست. خداوند قوم را به سرزمین مقدس وارد کرد، پس هست. از این که هر وقت گرفتار می‌شویم، دعا می‌کنیم و دعایمان مستجاب می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم که هست. نهایتاً اینکه یهودا هلوی بین زبان دین و زبان فلسفه، تفکیک کامل قائل بود.

۲. ابن میمون: شاید بشود ابن میمون را به نوعی جلوتر از گائون دانست. او سعی در اثبات این ادعا داشت که حرف گائون درست است و من البته جلوتر از او هستم. کتاب «دلالة الحائرين» نامگذاری‌اش دقیقاً به همین حیرت بین عقل و دین اشاره دارد. ابن میمون معتقد است آن گزاره‌هایی که توسط گائون تبیین نشدند را من تبیین عقلانی می‌کنم. او متأثر از کسانی مانند ابن‌سینا و فارابی و همین‌طور مکتب ارسطویی است. او در این کتاب سعی می‌کند گزاره‌هایی را که به نظر در تضاد با عقل ارسطویی می‌آیند، تبیین ارسطویی کند.

او می‌گوید انسان‌ها سه دسته‌اند. یک دسته کسانی که عقل‌شان کامل است ولی قدرت خیال ندارند. این عده را «فیلسوف» می‌نامد. یک سری انسان‌ها هستند که حس شاعرانگی دارند ولی عقل‌شان کامل نیست که همان «سیاستمداران» هستند. یک سری هم هستند که هم عقل‌شان کامل است، هم حس شاعرانی و تخیل‌شان قوی است. این عده همان «پیامبران»‌اند.

او معتقد است هیچ صفت ثبوتی‌ای را نمی‌شود بر خداوند حمل کرد. توصیفات خداوند در کتاب مقدس هم همگی به فعل خدا بازگشتند می‌کنند. یعنی وقتی می‌گوییم خداوند بیناست، یعنی رفتار او رفتار یک موجود بیناست. از نگاه او، فقط صفات سلبی، صفات حقیقی‌اند.

راجع به نبوت هم این چنین می‌گوید که نبوت حاصل تأملات عقلانی است که از جانب خدا نیز مورد تأیید قرار گرفته است. ابن میمون «شر» را فقدان خیر می‌داند.

او برای اولین بار، نظامی از الهیات یهود در ۱۳ اصل ارائه داد. شش اصل از این ۱۳ اصل درباره وجود خداست. اصول دیگر نیز درباره نبوت، وحی، موسی و... است. او می‌گوید تنها به کسی می‌شود گفت یهودی که به این ۱۳ اصل اعتقاد داشته باشد. بعدها دوباره این ۱۳ اصل مورد توجه الهیدان‌ها قرار گرفت و درباره آن نظر دادند.

۳. حسدای کرسکاس (قرن ۱۵): متولد ۱۳۴۰ م. او جریانی است ایمان‌گرا در مقابل ابن میمون. او می‌گوید کمال عقلانی انسان، هر چقدر هم که رشد بکند، به هیچ وجه معیاری برای فهم دین نیست. گویا دقیقاً مخاطب او ابن میمون است که کمال عقل را باعث تبیین بهتر دین و پیامبری می‌دانست.

الهیاتی که کرسکاس از آن سخن می‌گوید، بیشتر جنبه عاطفی و معنوی دارد. در ادبیات اسلامی، این الهیات را الهیات «فطری» می‌نامیم. او مخالف الهیات سلبی است و صفات ایجابی خدا را کاملاً درست می‌داند و آن‌ها را به ذات خداوند حمل می‌کند. ولی می‌گوید ما چاره‌ای نداریم خداوند را این گونه توصیف کنیم، چون فهم‌مان انسان‌وار است.

او در برابر ۱۳ اصل ابن میمون، موضع‌گیری می‌کند و معتقد است نظام ایمان یهودی، اصول دیگری هستند. مثلاً اول از همه «وجود خدا» را از آن اصول خارج می‌کند و آن را «مفروض» می‌گیرد. او اصول اعتقادی یهودی را دو دسته می‌کند. یکی اصولی که یهودیت بدون آن‌ها باورنکردنی است؛ مثل علم خدا، نبوت، اختیار انسان، قدرت خدا و... یک سری عقاید هم هستند که بیشتر جنبه ایمانی دارند و ما به آن‌ها «عقاید صادق» می‌گوییم.

خلاصه:

آنچه در قرون وسطی رخ می‌دهد، کاهش سلطه عقل‌گرایی در الهیات یهود است و توجه به الهیات نظام‌مند و پرداختن به اصل ایمان. یعنی در ابتدای قرون وسطی، عقل وارد الهیات می‌شود. تمام این دوران به دعوی میان عقل و ایمان می‌گذرد و نهایتاً در پایان قرون وسطی، الهیات یهودی حالت نقلی و متن مقدسی به خود می‌گیرد.

البته به این گونه باقی نمی‌ماند و در عصر مدرن دوباره این ماجرا تکرار می‌شود.

موضوع امروز: الهیات آباء مسیحی

ما در این بحث دنبال این هستیم که نشان دهیم چه طور ادیان (اسلام، مسیحیت، یهودیت و...) آرام آرام ایمان را وارد الهیات کردند و چه طور دانشی به نام «الهیات» شکل گرفت. هر چه از خاستگاه اولیه دین می گذریم، دین فلسفی تر و عقلی تر می شود.

در جلسه گذشته سیر حرکت الهیات در یهودیت را دیدیم. در این جلسه نیز به دنبال این هستیم که همین سیر را دوره الهیاتی آباء مسیحی ببینیم. در این مسیر ما از چند موضوع کلی بحث می کنیم. شخصیت های مختلف در این دوره ها، چرخش های الهیاتی، مکاتب موجود در این زمان و... مباحث امروزند.

ویژگی ها:

۱. آباء مسیحی به دنبال تثبیت و تمییز خود از الهیات یهودی اند. یعنی می خواهند نشان دهند که میان آن ها و دین مادر (یهودی) چه تفاوتی وجود دارد.

جریان های فکری موجود در این دوران:

۱. آباء

۲. کافران و منکران الهیات مسیحی

۳. فلسفه یونان: آباء مسیحی از این تفکر استفاده کرده اند. مثلاً وقتی که از تعبیر «لوگوس» در انجیل یوحنا استفاده شده است. تردیدی نیست که بسیاری از آباء کلیسا تحت تأثیر فیلسوفان یونانی اند.

نکته:

تفاوت اصلی بین گام های نخست ادیان و دوره های بعدی آن ها در «ایمان» است. در دوره های ابتدای ادیان، این مردم بودند که به دنبال ایمان بودند. ولی در دوره های بعدی، یک عده ای متولی رساندن ایمان به مردم شدند انگار. الهیات برای همین در دوره های بعدی یک دین شکل می گیرد.

دوره آباء کلیسا، فرق می‌کند با دوره‌های دیگر مسیحیت. این دوره به نحوی منبع حجیت در مسیحیت است. یعنی صرفاً یک دوره تاریخی نیست؛ بلکه یک دوره مشروعیت‌بخش است. همان طور که همه جریان‌های دینی مسیحیت برای کسب و جاهت، به عهد جدید ارجاع می‌دهند، به دوره آباء هم ارجاع می‌دهند.

شروع کنفرانس: صادق احمدی

اوضاع سیاسی:

دوران آباء کلیسا، از نظر سیاسی دوره پرتنشی است.

جریان‌های موجود در زمان آباء:

۱. گنوسی‌گری

۲. مارکیونیسیم

۳. مانویت

۴. مسیحیت یهودی

۵. مسیحیت رسمی

۶. آریانیسم

۷. مونتانیسم

شخصیت‌های این دوران:

۱. یوستین (۱۶۵): او از فلسفه خیلی کمک می‌گیرد و فلسفه را راه نجات پیش از ایمان می‌داند.

۲. ایرتئوس (۲۰۰): تأثیر او سنت حواری و سلسله مراتب حواری در مقابل گنوسی‌گری است.

۳. ترتولیان (۲۲۵): او موافق کلیسای رسمی بود. ولی در بحث مونتانیسم از کلیسای رسمی جدا می‌شود.

۴. کلمنت

۵. اوریگن (۲۵۴)

۶. سیریان

۷. آگوستین

دغدغه‌های الهیاتی:

۱. سنت عرفانی رسولی = گنوسی‌گری

۲. انضباط باطنی و آمدن ملکوت خدا = مونتانیسم
۳. کلیسا و مرتدان = دوناتیسم
۴. الوهیت / عدم الوهیت عیسی = آریانیسم
۵. الوهیت / عدم الوهیت روح القدس = مارکیونیسم
۶. طبیعت واحد / ذات واحد = نسطوریانیزم / مونوفیزیسم
۷. اراده واحد / دو اراده = مونوتلیسم
۸. اراده آزاد = پلاگیانیسم

تفاوت دوران رسولان و دوران آباء:

دوران رسولان را می‌شود به دو دوره تقسیم کرد. خب حواریون و رسولان بیشتر از روش نقلی استفاده می‌کردند. شخصیت کاریزماتیک خود آنها نیز تأثیر زیادی داشته است. اما در برخورد با غیر یهودیان، پولس و دیگران از روش‌های عقلی و فلسفی استفاده می‌کردند و گاهی روش‌های تبلیغی تبشیری مثل «موعظه». مثال بارز روش‌های نقلی، ترتولیان است که فلسفه را شدیداً می‌کوبد.

تا سال ۳۱۱ میلادی که امپراتور روم، آزار و شکنجه مسیحیان را متوقف می‌کند، دوران جدیدی شکل می‌گیرد. در این دوره، دیگر بقاء مسیحیت فقط نیست که مهم است؛ بنابراین، آباء این دوره به تثبیت و قوی‌تر کردن مسیحیت و تقویت ایمان مسیحی فکر می‌کنند.

ادامه صحبت‌های استاد:

۱. آباء متقدم: بیشتر بر دفاعیه‌نویسی متمرکز بودند. این‌ها زبان تبلیغ و تبیین نداشتند، بلکه بیشتر زبان دفاع داشتند. دفاع از این که چرا چنین ایمانی دارند.
۲. آباء متأخر: در این دوران به سمت تنظیم باورها حرکت کردند. سعی کردند اختلاف میان آموزه‌ها و باورهای مختلف را حل کنند. علت شکل‌گیری شوراها نیز همین بود.

مفهوم شرق و غرب نیز باید به خوبی در این دوران تفکیک شود. متدهای این دو کاملاً متفاوت است. مکتب شرق، فلسفی‌تر و ایمانی‌تر بود. ولی در غرب، دغدغه کلیسا داشتند بیشتر. در غرب به رابطه نجات و کلیسا پرداخته می‌شد ولی در شرق، رابطه نجات و فرد مورد توجه قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین نقش‌هایی که آباء مسیحی در این دوره بازی کردند:

۱. تنظیم ارتباط با یهودیان: اینکه رابطه مسیحیان با یهودیان چیست و چگونه باید سراغ عهد عتیق رفت.
۲. تنظیم دفاعیه‌ها و توجیه عقلانی ایمان مسیحی در برابر منکران
۳. رسمیت یافتن مسیحیت و تبیین رابطه مسیحیت با امپراتوری: در اینجا رابطه به گونه‌ای شد که انگار امپراتوری، بخشی از کلیساست.

دوره آباء بیش از این که استفاده بشود در الهیات مسیحی، به عنوان نمادی بر راستی و درستی ایمان دیده می‌شود. یعنی استفاده‌ای که از آن می‌شود، بیشتر استفاده نمادین است. امروزه الهیدان‌های مسیحی، آن را یک سنبل و نماد می‌دانند بیشتر.

جلسه آینده راجع به مسیحیت در قرون وسطی صحبت می‌کنیم.

منابعی برای مطالعه بیشتر:

- روح فلسفه در قرون وسطی، نوشته ژیلسون، ترجمه داوودی
- فلسفه در مسیحیت باستان، نوشته کریستوفر استید، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، درس‌نامه الهیات، ترجمه دیباج،
- تاریخ فلسفه یهودی، ژیلسون، ترجمه رضا گندمی
- فلسفه آباء کلیسا، نوشته وولفسون، ترجمه شهبازی
- مجله هفت آسمان، مقاله زمینه‌های فلسفی در مسیحیت

جلسه...؛ ۲۱ اردیبهشت ۹

٠٠ - غايب

Wednesday, May 18, 2011

٠٨:٠٧ ق.ظ

کلمه الهیات قرون وسطی واژه‌ای است که تحقیر و مذمت هم در آن نهفته است. این واژه را احتمالاً بعدها اومانیست‌ها به الهیات قرون وسطی اطلاق کردند. آغاز این الهیات دقیق مشخص نیست. بعضی آن را از سال ۱۰۵۰ تا ۱۵۰۰ می‌دانند. البته در یهودیت، قرون وسطی را از قرن نهم تا پانزدهم می‌دانند. پنج قرن قبل از آن را قرون تاریک می‌نامند؛ چون به خاطر ناامنی و نابسامانی فرهنگی، اتفاقاً الهیاتی حساب شده‌ای نمی‌شود. تنها اتفاق این دوران، انتقال گفت‌وگوهای الهیاتی به غرب است.

الهیات قرون وسطی مترادف است با الهیات غرب مسیحی. در برابر این الهیات غرب، «الهیات بیزانسی» است که در شرق شکل می‌گیرد (۱۴۵۰). نتیجه اینکه در قرون وسطای مسیحی شاهد سه ادبیات و گفتمان الهیاتی هستیم:

۱. گفتمان بیزانسی (قسطنطنیه): الهیات شرق. به دلیل تأکیدش بر زبان یونانی، گاهی به آن الهیات یونانی هم می‌گویند. خود را مدیون آبائی نظیر آتاناسیوس و... می‌داند. ویژگی عمده‌اش این است که معمولاً در دیرها تدریس می‌شده است؛ گفتمانی است که روحانیون مسیحی با همدیگر دارند.

۲. گفتمان الهیات غرب: در غرب اروپا با مرکزیت رم. محور این الهیات پاپ است. مهم‌ترین رویداد الهیات غرب، شقاق عظیم است که یکی در فرانسه و دیگری در رم بوده است و هر دو ادعای پاپی داشتند. نزاع الهیاتی غرب به حوزه‌های علمیه و کلیسا محصور نماند و به فضای دانشگاهی نیز کشیده شد و حتی دانشگاهی نظیر آکسفورد در ادامه این نزاع تأسیس شدند. یعنی سبک این الهیات، یک سبک ترکیبی حوزوی دانشگاهی بوده است. شخصیت‌های مطرح این الهیات، زیادند ولی خودشان را بیشتر منسوب به آگوستین می‌دانستند.

۳. الهیات دارالخلافة (به تعبیر مک کراث) که متأثر از الهیات اسلامی است. نوشته‌هایی که از این فضا در آمده‌اند، بیشتر توانسته‌اند با مسلمان‌ها ارتباط برقرار کنند و مسلمان‌ها نیز معمولاً این جریان را جریان غالب مسیحیت پنداشته‌اند.

وقتی می‌گوییم الهیات قرون وسطی، منظورمان الهیاتی است که در غرب شکل می‌گیرد؛ یعنی الهیات نوع دوم.

[توضیحات استاد]

حکمت مدرسی در الهیات قرون وسطی خیلی اهمیت دارد. اهمیتش در این نیست که همه با آن موافق‌اند؛ بلکه اهمیتش در این است که همه درباره‌اش صحبت می‌کردند. از سال ۱۲۰۰ میلادی تا سال ۱۵۰۰ میلادی، بی‌تردید متد غالب بر الهیات مسیحی، الهیات اسکولاستیک یا حکمت مدرسی بود.

اما اینکه چرا به آن الهیات مدرسی می‌گویند، خب این کار، کار اومانیزم‌هاست و معنای آن «الهیات بیهوده» است؛ یعنی مباحث بیهوده الهیاتی؛ مثلاً درباره این صحبت می‌شد که آیا خدا می‌تواند در عین حال که خداست، بشر هم باشد یا نه، یا یک چیز دیگر باشد یا نه. این مباحث، شاید شبیه مباحث الهیاتی باشد که در فضای اسلامی نیز مطرح بود که مثلاً آیا خداوند می‌تواند دنیا را در یک تخم مرغ جا دهد به طوری که نه دنیا کوچک شود و تخم مرغ، بزرگ.

الهیات اسکولاستیک، یک نظام خاص ایمانی نبود؛ بلکه یک شیوه پردازش آموزه‌های ایمانی بود. یعنی در این دوران سعی می‌شد ایمان را پردازش عقلانی کند. بزرگ‌ترین مدافعش هم ویلیام اوکامی، توماس آکویناس و... بودند.

این حکمت مدرسی در گام نخست به دو پارادایم تقسیم می‌شود:

۱. ۱۲۰۰ تا ۱۳۵۰: رئالیسم

۲. ۱۳۵۰ تا ۱۵۰۰: نومینالیسم

این دو، دو نظریه شناختی‌اند. از دل همین تمایز شناختی به تمایزهای عمیق الهیاتی می‌رسند. به لحاظ شناختی این طوری هستند که رئالیست‌ها معتقدند نوع جدای از افراد، خودش یک وجود عینی مستقل دارد که منشأ اثر است و می‌شود به آن اشاره کرد. در حالی که نومینالیست‌ها پرداختن به مفهوم «نوع» را بی‌خاصیت می‌دانستند. به بیان دیگر، رئالیست‌ها می‌گفتند به هر فردی از انسان که اشاره کنیم، او انسان نیست؛ بلکه مصداقی از نوع انسان است. ولی رئالیست‌ها می‌گفتند ما چیزی به اسم «انسان» در خارج نداریم. ما فقط همین مصداق انسان را می‌شناسیم و «نوع» واسطه‌ای برای پرداختن به جزئیات نیست. مک کراث در تبیین تفکر رئالیست‌ها می‌گوید

اگر دو تا سنگ سفید را کنار هم بگذاریم، یک مفهومی به نام «سفیدی» از این دو استخراج می‌شود. این سفیدی، چیزی نیست در خارج که بشود لمسش کرد و به آن اشاره کرد.

رنالیسم:

۱. تومیسم: مکتبی است دقیقاً رودرروی فلسفه آگوستین. چیزی شبیه فلسفه سینایی در برابر فلسفه اشراقی. توماس آکویناس معتقد بود ایمان تماماً توسط عقل قابل تبیین است. در برابر آگوستین که کاملاً اشراقی بود و معتقد بود ایمان اعطای خدا و موهبتی که خداوند به انسان‌ها عطا می‌کند.

۲. اسکوتوس: این کلمه به معنای «ابله» و «علاف» است و اشاره به کسی دارد که موشکافی‌های بی‌ربط و بی‌خاصیت دارد. این اصطلاح نیز توسط اومانیس‌ها اطلاق شد.

نخستین دعوی این دو درباره مقوله «شناخت از خدا» است. آگوستین معتقد بود خداوند قلب انسان را روشن می‌کند، دسته دوم می‌گفتند خداوند در قلب است.

نظریه دومشان درباره اصالت اراده الهی است؛ اینکه بین اراده و حکمت، کدام یک تقدم دارند. آکویناس می‌گفت حکمت مقدم بر اراده است. یعنی هر کاری خدا انجام می‌دهد، حکیمانه‌ترین است. یعنی از قبل، حسن‌ها و قبح‌های عقلانی‌ای وجود دارد که اراده خدا را محدود می‌کنند. خداوند باید بهترین کار را انجام دهد. مثلاً تجسد، بهترین کاری بود که خدا می‌توانست انجام دهد. در برابر این نظر، اسکوتوس می‌گوید آزادی اراده خداوند، مقدم بر حکمت است. یعنی اگر خداوند می‌تواند چند کار را انجام دهد، لزوماً این طور نیست که خداوند حکیمانه‌ترین را انجام دهد. خداوند عشقش می‌کشد یکی از آن‌ها را انتخاب کند. پس تجسد، لزوماً بهترین راه نبوده است. یکی از راه‌ها بوده است و خداوند آن را انتخاب کرده است.

مورد سوم که اهمیت بیشتری هم دارد به خاطر جدید بودنش، بحث «لقاح مطهر» و مریم است. البته ما بحث زیادی درباره مریم نداریم در دوره آباء. اولین بحث هم درباره جایگاه و عصمت اوست. آکویناس می‌گوید مریم در وضعیت گناه‌آلودگی بشر شریک است و عیسی مسیح با فدیة شدنش همه انسان‌ها را از جمله مریم نجات داد. یعنی مریم در جسم، در گناه و مانند بقیه انسان‌ها به دنیا آمده است و پس از اینکه عیسی در او جای گرفت، مریم نیز نجات یافت. در برابر این نظریه، اسکوتوس می‌گوید، لقاح، مطهر مریم است. یعنی مریم با باردار شدن بر سر عیسی، از گناه‌آلودگی بشر خارج شد و عصمت یافت. همین نظریه باعث شد که اسکوتوس

بیانیه بدهد و قائل به عصمت مریم شود و از آن تاریخ به بعد، مریم به عنوان معصوم در الهیات مسیحی شناخته شد.

نومینالیسم:

۱. راه نو: آگمی، خودش از اکابر این مکتب است.

۲. نوآگوستینی‌ها: بر شانه‌های جان ویکلیف شکل گرفت.

در مفهوم خاص آمرزیدگی مهم‌ترین اختلاف رخ داد. مکتب راه نو ادعا کرد که بر خلاف دیدگاه آگوستین که آمرزیدگی، موهبتی و صرفاً از جانب خداست، راه رستگاری آدم‌ها در رفتار عادلانه آن‌هاست. «پلاگیوس» نیز در ادبیات مسیحی نوعی تحقیر و توهین بوده است. مکتب راه نو نیز به عنوان «پلاگیوسی» متهم شدند. راه نویی‌ها معتقدند بسیاری از مقدمات نجات و رستگاری در طبیعت خود انسان‌هاست ولی برخی از آن‌ها نیز موهبتی است. مثلاً تجسد عیسی، یکی از موارد موهبت است.

نوآگوستینی‌ها در برابر مکتب راه نو شکل گرفت و بر مبانی آگوستینی تأکید می‌کردند و همچنان فیض را از جانب خدا می‌دانستند. کتابی نیز داشتند «شکایت خدا از پلاگیوس» که توسط توماس بن دور بین نوشته شد و با تفکر راه نو، مقابله کرد.

[ادامه صحبت‌های آقای جهان‌گشا]

بحث امروز: نهضت اصلاح دینی

دوره نهضت اصلاح دینی یک پارادایم کاملا مجزا نسبت به قبل و بعد از خودش است. این مجزا بودن نیز به خاطر نوع گفتگوگویی است که ایجاد می‌شود. تا پیش از این دوره، گفتگو میان عقل و ایمان بود. پس از مدتی هم تبدیل به گفتگو میان ایمان مسیحی با دو ایمان اسلامی و یهودی می‌شود.

در گفتگو میان عقل و ایمان صور مختلفی شکل گرفته بود. در زمانی چنین گفته می‌شد که ایمانی که توسط عقل اثبات و تأیید نشود، فایده‌ای ندارد. اما عده‌ای دیگر معتقد بودند عقل ناقص است و توسط ایمان مغلوب می‌شود و ایمان تا حدی قوی است که جان عقل را می‌گیرد. عقل قدرت عرض انجام در برابر ایمان را ندارد. عده‌ای هم کلاً اعتقادی به گفتگو میان ایمان و عقل نداشتند. برخی نگران خدشه‌دار شدن ایمان بودند و برخی اصلاً عقل و ایمان را از دو مقوله کاملاً متفاوت می‌دیدند که زبان مختلفی دارند و امکان برقراری گفتگو میان آن‌ها وجود ندارد.

بعد از این دوران نیز گفتگو میان الهیات با عقل به معنای تجربی است؛ به بیان دیگر، بحث گفتگو میان عقل و علم است.

اما در دوره اصلاح دینی بحث گفتگو میان الهیات و عقل فلسفی یا عقل تجربی و علم نیست؛ در این دوره حتی بحث گفتگو میان الهیدان‌ها هم نیست. بلکه در این دوره الهیات با یک سری مباحث اجتماعی وارد گفتگو شد. یعنی یک جور انتقاد و اعتراض به نوع مدیریت حاکمیت دینی و سیاسی بود. ولی از این جهت که فضا و زبان جاری در این زمان، فضا و زبان الهیاتی بود، این اعتراض‌ها رنگ و بوی الهیاتی گرفت و تبدیل به یک گفتمان الهیاتی شد.

به لحاظ تاریخی: از ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ میلادی.

جریان‌های اصلی:

۱. لوتر

۲. کالون

۳. آناباپتیست‌ها

۴. اصلاحات کاتولیکی

شروع کنفرانس خانم حاتمی:

مفهوم‌شناسی:

اصطلاح «نهضت اصلاح دینی» در متون دینی به معنای چهار جنبش است:

۱. جنبش لوتری در آلمان

۲. جنبش کالونیسیم

۳. آناباپتیست‌ها

۴. اصلاحات کاتولیکی

ولی آنچه که منظور از این اصطلاح است، سه جریان اول است که بعدها هم به عنوان نهضت «پروتستان» شناخته شد. در متون الهیاتی ممکن است به نام‌های دیگری نیز در این باره بر بخوریم مانند عنوان «نهضت‌های اقتدارگرا».

پس آنچه که اینجا درباره‌اش صحبت می‌کنیم، سه جنبش اول است.

جریان‌های تأثیرگذار بر این جنبش‌ها:

۱. قرون وسطایی: یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری، کلیسا بود. در اواخر قرون وسطی یک سری مشکلات و بحران‌ها در کلیسا به وجود آمد که زمینه‌ساز شد. مثلاً عده‌ای از اشراف برای منتسب کردن خودشان به کلیسا عناوین کشیشی یا اسقفی را از کلیسا خریداری می‌کردند و کلیسا نیز از این دریافت ثروت استقبال می‌کرد.

مشکل دیگر، معافیت روحانیون از مالیات بود؛ این در شرایطی بود که وضعیت اقتصادی سختی حاکم بود و فشار آن بر دوش مردم بود. حتی در دوره‌ای فراگیر شدن بیماری طاعون نیز فشار بر مردم را بیشتر کرد.

از طرف دیگر، با شکل‌گیری نوعی الهیات عامه‌پسند در این زمان مواجه هستیم. کوتاه شدن عمرها و رنج و سختی زیاد مردم، آموزه‌آمزش را بین مردم خیلی پررنگ‌تر کرده بود. یعنی برای مردم این دغدغه به وجود آمده بود که حالا بعد از این همه سختی، وضعیت ما در آخرت چگونه خواهد بود. سؤالات این چنینی باعث شد از جانب جامعه، تمایلی به مقوله‌ای به نام «آمزش‌نامه‌نویسی» پیدا شد. شاید بسیاری از اصحاب کلیسا می‌دانستند که این آموزه‌نامه‌نویسی به معنای خرید بهشت، پشتوانه کتاب مقدسی ندارد ولی وقتی این نیاز از داخل جامعه حس می‌شد، کلیسا نیز حاضر شد در قبال پرداخت هزینه‌ای، بهشت را به مردم بفروشد.

همچنین ما در کلیسا با بحران پلورالیسم عقیدتی مواجه هستیم. بعد از جدایی کلیسای غرب و شرق، هنوز کشمکش میان روحانیون وجود داشت که چه کسی رهبریت جامعه دینی کاتولیک را به عهده می‌گیرد. در این دوران که مرجعیت کلیسا با بحران مواجه بود، مکاتب جدیدی نیز به وجود آمده بود و برای جامعه این سختی به وجود آمده بود که کدام مکتب بر حق است. هر کدام از این مکاتب حرفی برای گفتن داشت و گاهی حتی میان آنها تقابل وجود داشت و آمادگی جامعه برای شکل‌گیری نهضت اصلاح دینی را فراهم کرد.

۲. رنسانس:

۳. اوایل قرن شانزدهم: در این دوران بیشتر با جریان‌های فرهنگی و اجتماعی سر و کار داریم. اول از همه، کشف قاره‌های جدید (آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، آفریقا، خاور دور...). این واقعه باعث شکل‌گیری طبقه جدیدی به نام صنعت‌گران شکل گرفت؛ چون پیدا شدن این مکان‌های جدید، درخواست‌ها و تقاضایی را از جانب آنها ایجاد کرده بود.

شکل‌گیری صنعت چاپ نیز یکی دیگر از عوامل در این زمان بود که به گسترش عقاید و افکار، کمک شایانی کرد.

ترجمه جدید کتاب مقدس که روشن کرد نسخه در دسترس کتاب مقدس، با نسخه لاتینی اصلی تفاوت‌هایی دارد؛ نکته‌ای که بعدها بازگشت به کتاب مقدس را بیشتر مورد توجه قرار داد.

مجموعه عواملی که ذکر آن گذشت منجر به شکل‌گیری ۴ جنبش و رویکرد اصلاحی شد:

۱. لوتریسم: این جنبش در آلمان شکل گرفت و مهد آن، دانشگاه لوتنبرگ بود. لوتر، کاملاً به حکمت مدرسی مسلط بود و با توجه به مشکلاتی که در کلیسا می‌دید در صدد اصلاح عقاید الهیات مرسوم آن زمان برآمد. عمده‌ترین شاخصی که این جنبش داشت، همین اصلاح عقاید بود.

۲. کالونیسیم: در سوئیس شکل گرفت. پرداختن به آموزه مرگ مسیح از اصلی‌ترین مباحثی بود که دست‌آویز این جنبش قرار گرفت. رویکرد این جنبش بیشتر آگوستینی بود.

۳. آناباپتیسم: این عده نیز خود را با رویکرد دیگری از کلیسا جدا کردند. معتقد بودند که مؤمنان باید از کلیسا جدا شوند و جماعتی از پاکان شکل بگیرد. تسوینگلی یکی از کسانی بود که افراد زیادی از او طرفداری کردند.

۴. اصلاحات کاتولیکی

وجه مشترک همه این جنبش‌ها بازگشت به متون اولیه بود ولی رویکردهای آن‌ها با هم تفاوت داشت.

نکته:

البته فروش آموزش‌نامه به این صورت نبود که رسماً خرید و فروشی باشد. این طور نبود که پول دادن شرط بخشش باشد؛ بلکه در ابتدا هبه‌ای بود که در نتیجه احساس بخشودگی بعد از صحبت با کشیش برای مردم اتفاق می‌افتاد. ولی کم‌کم این هبه، تبدیل شد به اصل. مثلاً در گذشته وقتی یک روحانی می‌رفت تبلیغ، مردم در نتیجه این که چیزی یاد گرفته بودند، برای روحانی هدیه می‌بردند ولی بعدها همین مسئله تبلیغ در اذهان عمومی و حتی روحانیون تبدیل شد به نوعی درآمد و از حالت هبه خارج شد. همین‌طور که در مورد روحانیون نمی‌شود گفت که دارد تبلیغش را می‌فروشد، آن زمان هم کلیسا این طور نبود که بفروشد ولی این توقع شکل گرفته بود که در برابر آموزش‌خواهی، پولی پرداخت شود.

نکته دیگر اینکه در یک زمانی، دین حالتی مقدس دارد و خیلی به مباحث زمینی نزدیک نمی‌شود. در آن زمان، مخالفت با آن کمتر است. ولی وقتی دین بر روی زمین آمد و داعیه حکومت پیدا کرد، مخالفینی از درون و بیرون برای آن پیدا می‌شود. برخی از بیرون و با ادبیات غیر دینی با آن برخورد می‌کنند و اصلی‌ترین سؤال

آن‌ها این است که «چه کسی گفته است دین اجازه دارد در همه شئون زندگی ما وارد شود؟». این اعتراض سعی می‌کند دین را نیز مانند نهادهای دیگر اجتماعی ارزیابی کند و و نقشی مساوی با نهادهای دیگر برای آن قائل شوند. نوع دیگری از اعتراض نیز وجود دارد که در پی اعتراض اول، دست به بازخوانی دین از درون می‌زند و سعی می‌کند دین را دوباره بنویسد. این اعتراض در صورت موفقیت، منجر به شکل‌گیری یک الهیات جدید می‌شود.

[شروع کنفرانس خانم یزدی]

| نام | محدوده زمانی | محدوده جغرافیایی | تفکرات شاخص | آثار | توضیحات (روش) |
|----------|--------------|------------------|--|--|---|
| اراسموس | ۱۴۹۵ به بعد | بازل فرایبورگ | <ul style="list-style-type: none"> اصلاح صلح‌آمیز کلیسا انسان‌گرایی (رجوع به آثار آباء) | | طنزآمیز |
| لوتر | ۱۵۱۹ | ویتنبرگ آلمان | <ul style="list-style-type: none"> اراده فقط کتاب مقدس آموزه فیض اسارت اراده فقط تعمید و عشاء ربانی (حضور حقیقی مسیح) را قبول داشت. | <ul style="list-style-type: none"> رساله «نامه سرگشاده به سران آلمان رساله‌ای درباره آموزه‌های مسیحی | موافق با مکتب آگوستین بود. فعالیتش ماهیت آکادمیک داشته است. |
| ملانکتون | ۱۵۲۱ | | <ul style="list-style-type: none"> حضور مسیح در عشاء ربانی را سمبلیک می‌داند. | <ul style="list-style-type: none"> اعتراف‌نامه‌ها مجموعه مقالات آموزیدگی به | |

| | | | | | |
|--|--|--|----------------|-------------|----------------------|
| | واسطه ایمان | | | | |
| مکتب آکویناس | | <ul style="list-style-type: none"> • توجه به تأیید عقل • عشاء ربانی را • نمادین می دانست | سوئیس | ۱۵۲۲ | تسوینگلی (زونگلی) |
| مکتب آکویناس | <ul style="list-style-type: none"> • مراقبت شبانه • حقیقی • پادشاهی مسیح • اعتراف نامه • چهار شخص | <ul style="list-style-type: none"> • درباره عشاء ربانی، دیدگاهی تلفیقی از کالون و لوتر داشت (نان و شراب، فی نفسه تغییر نمی کند...) | استراسبورگ | ۱۵۲۳ | مارتین بوسر |
| نظام مندی و تلاش برای نظام مند کردن الهیات پروتستانی | <ul style="list-style-type: none"> • تفسیر کتاب • بخشایش • مبادی دین مسیح | <ul style="list-style-type: none"> • تأکید بر اصلاح اخلاقیات کلیسا (عدم تأکید بر اصول اعتقادی) • جنبه مردی و غیر آکادمیک • آمرزیدگی از طریق فیض • نمادین بودن عشاء ربانی | ژنو و انگلستان | ۱۵۳۲ به بعد | کالون |